



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نواهی

تاریخ: ۹/ مهر/ ۱۳۹۹

موضوع جزئی: تنبیهاات اجتماع امر و نهی - تنبیه اول - عبادات مکروهه -

مصادف با: ۱۲ صفر ۱۴۴۲

قسم دوم - راه حل چهارم، پنجم، ششم و بررسی آنها - قسم سوم - راه حل اول

جلسه: ۱۴

سال دوازدهم

### « الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین »

#### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در قسم دوم از عبادات مکروهه مثل نماز در حمام، راه حل هایی ذکر شده. تا اینجا سه راه حل که یکی را محقق خراسانی فرموده بودند و دیگری را محقق نایینی و سومی را بعضی از بزرگان، ذکر کردیم و مورد بررسی قرار دادیم. راه حل دوم و سوم مبتلا به اشکالاتی بود، اما راه حل اول که محقق خراسانی ذکر کردند (طبق آنچه در کفایه فرموده‌اند در واقع راه حل چهارم ایشان است) فی الجمله عاری از اشکال بود.

#### راه حل چهارم، پنجم و ششم

به غیر از این سه راه حل همانطور که در گذشته اشاره شد، سه راه حل نیز در قسم اول توسط محقق خراسانی ارائه شده بود که فرمودند: این سه راه، به عینه در قسم دوم نیز جاری می‌شود. با احتساب این سه راه مجموع راه حل‌ها در قسم دوم عبادات مکروهه می‌شود شش راه حل.

فرق راه حل اول محقق خراسانی (در اینجا) که به نظر ایشان فقط در قسم دوم جاری بود با راه حلی که به نظر ایشان در هر دو قسم جاری می‌شد و بر اساس آن نهی حمل بر ارشاد گردید، (یعنی ارشاد به ترک طبیعت صوم، ارشاد به ترک طبیعت الصلوة فی الحمام) را گفتیم. البته نهایتاً در پایان بحث یک جمع بندی از مسئله ارشاد خواهیم داشت، چنانچه در گذشته نیز اشاره‌ای داشتیم که بین این دو تقریب از نهی ارشادی فرقی است که بعداً مجدداً ذکر می‌کنیم.

به غیر از این سه راه حل که گفته شد، سه راه حل دیگر در قسم دوم به گفته محقق خراسانی جریان دارد، یعنی آن سه راهی که ایشان در قسم اول ذکر کردند طبق نظر ایشان طابق النعل بالنعل در قسم دوم نیز جاری می‌شود ولی لازم نیست این راه‌ها را مجدداً مورد بررسی قرار دهیم اشکالاتی که در گذشته نسبت به راه حل اول و دوم در قسم اول داشتیم که اینجا می‌شود راه حل چهارم و پنجم، همان اشکالات اینجا نیز جریان پیدا می‌کند و دیگر ما تکرار نمی‌کنیم، فقط اینکه نهی در لاتصل فی الحمام، بر ارشاد حمل شود (لکن نه ارشاد به منقصت موجود در فعل، بلکه ارشاد به اقوی بودن مصلحت در ترک این فعل، در صوم یوم العاشورا) محقق خراسانی فرمودند که یک راه این است که ما نهی از روزه روز عاشورا را ارشاد به این بدانیم که ترک صوم مصلحت بیشتری دارد، طبق این راه دیگر منقصت و حزازت و مفسده در خود فعل نیست، فعل هم مصلحت دارد، مثلاً یک مصلحت پنجاه درجه، البته بین مفسده و منقصت فرق است ولی ارشاد کند به اینکه ترک این صوم به دلیل اینکه مصداقی از مخالفت با بنی‌امیه است یا ملازم با آن است مصلحت بیشتری دارد، این در واقع راهی بود که ایشان در قسم اول بیان کردند، این راه را در قسم دوم نیز گفتند جاری است،

یعنی وقتی می‌گوید: لاتصل فی الحمام در واقع ارشاد می‌کند به اینکه ترک نماز در حمام مصلحت بیشتری دارد، نمی‌خواهد ارشاد کند به سایر افراد، زیرا ارشاد به سایر افراد و کم بودن ثواب در این قسم فرق می‌کند با اینکه بگوییم ارشاد می‌کند به ترک این عمل که دارای مصلحت و ثواب بیشتری است، پس ملاحظه می‌فرمایید، همانطور که محقق خراسانی گفتند در قسم دوم کأنه دو نحوه بیان برای نهی ارشادی قابل تصویر است: یکی به نحوی که در روزه روز عاشورا گفته شد و دیگری هم همان که در راه حل اول بیان گردید و فرق بین آن دو واضح است.

این هم می‌شود راه حل ششم در این قسم. حال اینکه آیا این راه در مانحن فیه قابل تصویر است یا خیر؟ و سوال مهمتر که در پایان بحث ذکر خواهیم کرد، اینکه کدام یک از این دو بیان ارشاد به اقلیت ثواب است؟ زیرا محقق خراسانی در پایان بحث از قسم سوم مطلبی را فرمودند که اگر کراهت را به معنای اقلیت ثواب بدانیم، این معنا در قسم اول جاری نمی‌شود ولی اگر به معنای اقلیت ثواب بدانیم در قسم دوم جاری می‌شود و در قسم سوم نیز طبق یک فرض جاری می‌شود و طبق فرض دیگر جریان ندارد، این اقلیت ثواب که در مورد عبادات گفته شده و کراهت را به آن تفسیر کرده‌اند، آیا در هر سه قسم جریان دارد یا در بعضی از اقسام؟ محقق خراسانی یک عبارتی دارد که اشارتاً آن را می‌گوییم و توضیحش را بعداً خدمتتان بیان می‌کنیم. ایشان می‌فرماید: وقد انقح بما ذکرناه أنه لا مجال أصلاً لتفسير الكراهة في العبادة بأقلية الثواب في القسم الأول مطلقاً، یعنی چه بنابر قول به جواز و چه بنابر قول به امتناع اجتماع، می‌گوید: مطلقاً در قسم اول، یعنی صوم روز عاشورا، نمی‌شود کراهت را به معنای اقلیت ثواب دانست، این سخن با آنچه که ایشان قبلاً گفته‌اند چه نسبتی دارد؟ وفي هذا القسم على القول بالجواز، یعنی در قسم سوم مثل نماز در موضع تهمت می‌گوید کراهت به معنای اقلیت ثواب آن هم صرفاً بنابر قول به اجتماع جریان پیدا می‌کند. اما در قسم دوم مطلقاً جریان پیدا می‌کند یعنی چه قائل به جواز اجتماع شویم و چه قائل به امتناع شویم، علی کلا القولین می‌توانیم کراهت را در این قسم از عبادات یعنی مثل نماز در حمام به معنای اقلیت ثواب بدانیم. این مطلبی است که ایشان فرموده است.

معنای این سخن این است که به نظر محقق خراسانی، ما هم نهی در عبادت را می‌توانیم ارشاد به اقلیت ثواب بدانیم و هم می‌توانیم ارشاد به سایر مصادیق قرار دهیم، یا نه؛ آیا این منظورش راه حل سوم است یا راه حل چهارم؟ این مطلبی است که بعداً توضیح می‌دهیم، اما آنچه که الان با آن کار داریم این است که محقق خراسانی همانطور که قبلاً در قسم دوم گفتند نهی می‌تواند حمل شود بر ارشاد به اینکه ترک، اولی و افضل و دارای مصلحت بیشتر است و هم ارشاد به اینکه سایر مصادیق اولی هستند، هر دو بیان کأنه در این قسم جاری می‌شوند. با توجه به مطلبی که بیان شد، در مورد نهی ارشادی و ارشاد و جریانش در این سه قسم به طور کلی بحث خواهیم کرد.

پس فی الجمله طبق آنچه که گفته شد هم راه حل اول و هم راه حل ششم در قسم دوم قابل پذیرش است، اما راه حل محقق نایینی و بعضی از بزرگان و آن دو راه حل دیگر محقق خراسانی خالی از اشکال نیستند.

### قسم سوم

تا اینجا از سه قسم عبادات مکروهه دو قسم بررسی شد: یک قسم عباداتی مثل صوم روز عاشورا بود که در آنها نهی متعلق شده به خود عبادت و بدل هم برایش نیست. قسم دوم آن مواردی است که در آنها نهی به خود عبادت متعلق شده است و بدل برایش وجود دارد، مثل نماز در حمام.

تقریباً در قسم اول هفت راه حل بیان شد و در قسم دوم شش راه حل ملاحظه کردید که بعضی از این راه حل‌ها مخدوش و بعضی قابل قبول است.

اما قسم سوم آن عباداتی است در آنها نهی به حسب ظاهر دلیل به عبادت متعلق شده است اما در واقع نهی به خود عبادت تعلق پیدا نکرده، بلکه به یک عنوانی متعلق شده. که با عبادت، اتحاد وجودی یا ملازمه دارد، مثالش هم گفته شد، چون ما دو فرض می‌توانیم برای قسم سوم در نظر بگیریم، یکی فرض اتحاد آن عنوان با خود عبادات، یکی فرض ملازمه اینها، هر کدام یک مثال دارد، برای فرض اتحاد عنوان با عبادت مثال به نماز در موضع تهمت می‌زنند، فرض کنید به ما گفتند لاتصل فی موضع التهمه، اینجا نهی به نماز خورده ظاهراً، ولی این نهی در واقع به کون فی موضع التهمه متعلق شده است، لکن از آنجا که اینها اتحاد وجودی پیدا کرده‌اند، نهی خورده به نماز، الان نماز در موضع تهمت منهی عنه است به نهی تنزیهی کراهتی ولی اصل ماجرا این است که آنچه که منهی عنه و مغضوب است و دارای مفسده است، کون فی موضع التهمه است، چه در ضمن نماز و چه در ضمن غیر نماز. حال مکلف خودش با سوء اختیارش آمده نمازش را در این موضع قرار داده است، این مثال برای فرض اتحاد است. برای فرض ملازمه هم می‌توانیم مثال بزنیم به ترک ازاله و نماز در مسجد، ازاله و نماز ضدین هستند، اگر کسی نماز بخواند، ملازم با ترک ازاله است، اینجا اگر از نماز در مسجد، در فرض آلوده بودن مسجد به نجاست نهی می‌شود، این نهی به حسب ظاهر به نماز خورده، اما در واقع به ترک ازاله متعلق شده، کأنه گفته شده است لاتترک الازاله.

پس قسم سوم یک فرضش فرض اتحاد عنوان با عبادت است و یک فرضش ملازمه است.

#### سوال

استاد: بله مثل آن است، برای اینکه مسئله ملازمه تصویر شود و اینکه اتحاد نیست. ترک ازاله با نماز متحد نیست، این ملازمه وجود دارد، حال آن را عرض می‌کنم، برای تقریب به ذهن بود. به طور کلی هر جایی که ترک احد الضدین با فعل ضد دیگر ملازم باشد، منتهی به گونه‌ای که ترک احد الضدین حرام نباشد، بله نهی تنزیهی کراهتی باشد.

#### راه حل اول (محقق خراسانی)

محقق خراسانی برای هر یک از این دو فرض راه حلی ارائه دادند، یک راه حل بنا بر فرض اتحاد و یک راه حل بنا بر فرض ملازمه. مثالی که برای فرض اتحاد ذکر کردیم مسئله نماز در موضع تهمت است، محقق خراسانی اینجا بین قول به امتناع و بین قول به اجتماع تفکیک کردند، یعنی گویا راه حل‌ها علی‌المبیین متفاوت است، جوازی‌ها یک نوع و امتناعی‌ها یک نوع، در فرض ملازمه نیز همینطور است، در فرض ملازمه نیز علی‌کلی‌المبیین مسئله مورد بررسی قرار می‌گیرد. پس اگر بخواهیم آنچه که محقق خراسانی گفتند را ذکر کنیم، می‌توانیم بگوییم چهار جهت است. آن چهار جهت عبارتند از:

اول: راه حل عبادت در فرض اتحاد علی‌القول بجواز الاجتماع.

دوم: راه حل در فرض اتحاد بنا بر قول به امتناع.

سوم: راه حل در فرض ملازمه علی‌القول بجواز الاجتماع.

چهارم: راه حل در فرض ملازمه علی‌القول بالامتناع.

#### جهت اول: بر مبنای اجتماع فرض و اتحاد

جهت اول : نماز در موضع تهمت در واقع عبادتی است که مکروه است، از حیث اینکه نماز است عبادت محسوب شده است و امر دارد، حال یا امر استحبابی یا امر وجوبی. در صورتی که قائل به جواز اجتماع شویم، اجتماعی می‌گوید: نماز خودش مأموریه است، کون فی موضع التهمه منهی عنه به نهی تنزیهی است، در این فرض چه مشکلی از ناحیه اجتماع این دو وجود دارد؟ همانطور که در نماز در دار غصبی منعی از اجتماع نبود، اینجا نیز منعی نیست، تنها فرق نماز در موضع تهمت با نماز در دار غصبی این است که در نماز در دار غصبی خود عبادت، در لسان دلیل، متعلق نهی واقع نشده است، یعنی ولو ظاهراً، منهی عنه نیست. یعنی آنجا نگفتند لاتصل فی الدار المغصوبه، بلکه گفتند: صلوا یا اقموا الصلوه، اما از آن طرف گفتند: لاتغصب، در یک دلیل خود عبادت متعلق نهی واقع نشده است، به خلاف مانحن فیه که اینجا خود عبادت متعلق نهی تنزیهی کراهتی واقع شده و گفتند: لاتصل فی موضع التهمه، تنها فرقی این است و الا هیچ فرق دیگری ندارند، اجتماعی‌ها در نماز در دار غصبی گفتند محذوری وجود ندارد و قائل به جواز اجتماع شدند لذا بنا بر قول به جواز اجتماع هیچ محذوری نیست و متعلق‌ها متفاوت است به یک اعتبار مأموریه است و به یک اعتبار منهی عنه است، هیچ محذوری پیش نمی‌آید تا ما بخواهیم به دنبال توجیهش باشیم.

### ان قلت

خود شما قائلین به جواز و اجتماع معتقدید در صورتی می‌توان قائل به جواز اجتماع شد که عنوان یکی نباشد، ما بتوانیم دو عنوان درست کنیم در حالیکه در لاتصل فی موضع التهمه دو عنوان نیست، یک عنوان است، نماز در دار غصبی دو عنوان است، امر به نماز خورده و نهی به غصب، آنجا از راه تعدد و تغایر دو عنوان این مشکل را حل کردید، اما در مثل نماز در موضع تهمت این حرف را نمی‌توانید بزنید زیرا اینجا دو عنوان نیست و یک عنوان نیز بیشتر متعلق نهی واقع نشده که همان هم متعلق امر است.

### قلت

این نهی در لاتصل فی موضع التهمه هم می‌تواند به عنوان نهی ارشادی محسوب شود هم به عنوان نهی مولوی، اگر نهی ارشادی باشد در واقع کانه مکلفین به سویی ارشاد می‌شوند که دیگر نمازشان با این عنوان اتحاد پیدا نکند، یعنی کانه انسان را راهنمایی می‌کند به اینکه نماز را در مسجد، خانه یا خیابان بخواند که موضع تهمت نباشد، اگر هم نهی مولوی باشد نهی متوجه به این نماز، حقیقی نیست، بلکه عرضی و مجازی است، فرق است بین اینکه نهی حقیقی و واقعی باشد یا عرضی و مجازی، زیرا نهی حقیقتاً و واقعاً به کون فی موضع التهمه متعلق شده و عرضاً و مجازاً به نماز نسبت داده شده است. پس نماز در واقع منهی عنه به نهی تنزیهی نیست بلکه مأموریه است فقط و لاغیر و اصلاً نهی متوجه او نشده است، این نهی مولوی نیز در واقع به کون فی موضع التهمه خورده است. این در صورتی است که ما نهی را مولوی بدانیم.

پس علی القول بالاجتماع در قسم سوم عبادات مکروهه، علی فرض الاتحاد، ایشان می‌فرماید: یا می‌گوییم این نهی ارشادی است یا مولوی، اگر ارشادی باشد اساساً مشکلی ندارد، زیرا این ارشاد به یک امر دیگر است، به خودش نهی مولوی تعلق نگرفته است تا اشکال کنیم که چطور می‌تواند عبادت هم باشد و مأموریه، اگر هم نهی مولوی باشد می‌گوییم یک نهی مجازی است و مسامحه به نماز متعلق شده و حقیقتاً به کون فی موضع تعلق پیدا کرده است.

اما فرض‌های دیگر باقی مانده که در جلسه بعد به آن می‌پردازیم.

### لزوم پرهیز از قضاوت عجولانه

حضرت علی(ع) می‌فرماید: «لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ حِينَ جَهَلُوا وَقَفُوا لَمْ يَكْفُرُوا، وَ لَمْ يَضِلُّوا»<sup>۱</sup>

اگر بندگان خدا وقتی چیزی را نمی‌دانستند باز می‌ایستادند و اظهار نظر نمی‌کردند و اقدام به کاری نمی‌کردند کافر و گمراه نمی‌شدند. این خیلی مهم است که انسان درباره چیزی که نمی‌داند صبر کند، عجله نکند و شتاب نکند، نه تنها در ذهنش بلکه مراقب باشد این به زبان یا به اعضا و جرایحش سرایت نکند. زیرا وقتی انسان چیزی را نمی‌داند، ممکن است فعلی و سخنی از دیگران ببیند در حالیکه اطلاعی از چند و چون و کم و کیف ماجرا ندارد، حال اگر در درجه اول قضاوت و داوری کند و سوء ظن پیدا کند، باعث می‌شود هم در مقام گفتار و هم در مقام رفتار کاری کند که به تعبیر حضرت علی(ع) یا گمراهی است یا کفر. این خیلی بیان لطیفی است، برای پرهیز از قضاوت‌های عجولانه در برابر دیگران، برای پیشگیری از سوء ظن در برابر دیگران، بسیاری از ما انسان‌ها بر اساس اطلاعات سطحی نسبت به دیگران قضاوت می‌کنیم، حال یک چیزی را با چشم می‌بینیم یا مطلبی در اطراف مطرح می‌شود یا مسائلی از این قبیل که باعث می‌شود انسان به قضاوت بیفتد، این اطلاعات نادرست یا سطحی اگر منجر به یک اقدام یا سخنی شود یا منجر به یک نوشته‌ای شود، دیگر قابل جبران نیست، این به تعبیر حضرت علی(ع) گمراهی است فرمود: «لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ حِينَ جَهَلُوا» آن زمانی که واقعا نمی‌دانستند مطلب برایش روشن نبود متوقف می‌شدند و کاری نمی‌کردند و حرفی به زبان جاری نمی‌کردند کافر نمی‌شدند، این مبنای کفر و گمراهی شمرده شده است، بی‌جهت نیست حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام فرمود:

«طُوبَى لِمَنْ جَعَلَ بَصَرَهُ فِي قَلْبِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْ بَصَرَهُ فِي عَيْنِهِ»<sup>۲</sup>

خوش به حال کسی که بصر و بیناییش را در قلبش قرار داده است، نه آنکه آن را در چشم‌اش قرار داده.

اگر قرار باشد بصر به معنای بینایی و آگاهی در چشم خلاصه شود، چشم ظاهر بین است، امروز می‌بیند این آقا رفته در خانه کسی، سریع یک قضاوتی می‌کند که هم برای خودش و هم برای دیگران مشکل ایجاد می‌کند، اما اگر قرار باشد با اندیشه و عقل قضاوت کند مسلما این مشکلات پیش نمی‌آید.

الان بسیاری از مشکلات در جامعه ما ریشه‌اش همین است که، بصرمان را در قلبمان قرار ندادیم، لذا می‌بینیم بازار شایعات زیاد است. حال مشکلات و گرفتاری‌ها زیاد است، البته نمی‌خواهم بگویم مقصر کیست، فعلا در صدد آن نیستم، آن خودش احتیاج به بررسی دارد و عوامل مختلفی دارد، فارغ از اینکه چه عواملی باعث این منقصت است، هر کدام از ما به حسب تکلیف و وظیفه شخصی خودمان می‌توانیم مراقب باشیم در چیزهایی که آگاهی نداریم مراقب باشیم و کسب آگاهی کنیم و بعد سخن بگوییم تا مشمول این مطلبی که حضرت علی(ع) گفتند نشویم.

حضرت علی(ع) می‌فرماید:

«لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثَّقَّةِ بِالظَّنِّ»<sup>۳</sup>

با عدالت سازگاری ندارد، از عدالت دور است که کسی بر اساس اعتماد به گمان داوری کند.

<sup>۱</sup> غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۱۰۱.

<sup>۲</sup> مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۳.

<sup>۳</sup> نهج البلاغه، حکمت ۲۲۰.

این تذکر هم برای قضاوت اصطلاحی است و هم برای غیر آن. حضرت می فرمایند: الثقة بالظن، یعنی اینکه انسان بر اساس گمان بخواهد کارهایش را پیش ببرد از عدالت به دور است.

«والحمد لله رب العالمين»